

## تحلیل و بررسی ماهیت روح القدس از منظر عقل و دین

محمد حسن یعقوبیان\*

### چکیده

روح القدس یکی از مباحثی است که هم به لحاظ درون دینی در مباحث قرآنی و روایی مورد توجه است و هم به لحاظ برون دینی قابل مقایسه تطبیقی است. در این مقاله، سعی شده است تا ماهیت آن به هر دو لحاظ واکاوی شود. در این راستا چهار دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه غالب مفسران این است که روح القدس همان جبرئیل و در واقع از سنخ فرشتگان است. دیدگاه فلسفی نیز روح القدس را همان جبرئیل می‌داند و این دو را با عقل فعال یکسان می‌انگارد. دیدگاه روایات اما، روح القدس را مخلوقی مغایر و بزرگتر از فرشتگان می‌داند. روح القدس در مسیحیت، یکی از اقانیم ثلاثه است که دارای صفات الوهی است. با نقد و بررسی این دیدگاه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که روح القدس غیر از جبرئیل و عقل فعال فلسفی است و همچنین، فاقد صفات الوهی است. بلکه مخلوقی بیش نیست که کارش افاضه علمی به انبیاء و

---

\*. استادیار دانشگاه قرآن و عترت اصفهان

تسدید عملی آنان است. و اقسامی دارد که یکی روح القدس مشترک میان اولیا و اوصیاء است و دیگری، مخصوص پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام می باشد.

واژگان کلیدی: روح القدس، جبرئیل، عقل فعال

\*\*\*

### طرح مسئله

روح القدس، مولفه‌ای مشترک بین ادیان ابراهیمی است. روح القدس به لحاظ معنایی و ماهیتی برای مسیحیان بسیار مورد اهمیت است؛ تا آن جا که تصور حیات کلیسا و مسیحیت را بدون روح القدس ناممکن می‌دانند. در مباحث روایی شیعه نیز احادیث متعددی به این بحث اختصاص دارد. فوائد معرفتی روح القدس و کارکردهای معنوی آن در عرفان و فلسفه نیز بر اهل نظر پوشیده نیست. اما با این وجود، ماهیت شناسی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. و این امر باعث شده است تا با حقایق دینی و فلسفی دیگر بعضا مورد یکسان‌انگاری نامنطبق قرار گیرد. از این رو، مسئله اساسی در این پژوهش، شفاف‌سازی ماهیت روح القدس و احیانا بازخوانی و تفکیک حقیقت روح القدس از موارد همسان و مشابه است. همچنین آسیب شناسی ماهیت آن در برخی از دیدگاه‌هایی که دچار آسیب و آلوده به تحریف شده‌اند. برای تحقق این مهم به بررسی دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم:

### ۱- دیدگاه مفسرین:

در برخی از آیات قرآن، واژه روح به شکل «الروح» و به شکل مستقل در کنار

ملائکه ذکر شده است. که هم دارای تنزل است: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۱</sup>

و هم دارای صعود و عروج: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾<sup>۲</sup> در کنار «الروح» در آیاتی واژه روح به شکل مضاف آمده است. مانند:

﴿فَإِذَا سُوِّتَهُ وَنَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۳</sup> در کنار روحی که اشاره به خلق و پیدایش روح انسان است از واژه روحنا نیز در آیات سخن رفته است:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا...﴾<sup>۴</sup> «و این چنین ما روح خویش را برای وحی به تو فرستادیم...»

با نظر به این آیات و موارد مشابه دیگر، مشخص می‌شود که: «واژه روح، بیست و چهار بار در قرآن کریم ذکر شده است که در برخی از آیات به عبارت «قدس» اضافه شده است. واژه «روح القدس» چهار مرتبه در چهار آیه از قرآن کریم صریحاً به کار رفته است.»<sup>۵</sup>

اما واژه روح القدس در آیات ذیل آمده است:

﴿قُلْ نَزَلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۶</sup> «بگو که این آیات را روح القدس از جانب من به حقیقت و راستی نازل کرد؛ تا اهل ایمان را در راه خدا ثابت قدم بدارد و برای مسلمین بشارت و هدایت باشد.»

۲- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...﴾<sup>۷</sup> «ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم و از پی او پیغمبران فرستادیم و عیسی پسر مریم را به معجزات و ادله روشن حجت‌ها دادیم و او را به واسطه روح القدس اقتدار و توانایی بخشیدیم...»

۳- ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...﴾<sup>۸</sup> «این پیغمبران را برخی بر برخی دیگر برتری و فضیلت دادیم. برخی با خدا سخن گفته و برخی رفعت مقام یافته و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم...»

۴- ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ...﴾<sup>۹</sup> «خداوند عیسی بن مریم را گفت: به خاطر آور نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم، آن گاه که تو را به تایید نیروی قدسی توانا ساختیم، با مردم در کودکی و بزرگسالی سخن گفتمی و هنگامی که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل را آموختم و...»

در تحلیل آیات فوق به چندین مولفه و مفهوم می‌رسیم. یکی واژه «روحی» است که به اضافه تشریفیه به خداوند اضافه شده است و دال بر خلقت ویژه انسان است. دیگری مفهوم «الروح» که در روایات به خلقی جدا و بزرگتر از ملائکه توصیف شده است:

«مردی نزد علی بن ابیطالب علیه السلام آمد و درباره روح پرسید که آیا همان جبرئیل است؟ حضرت به او فرمود: جبرئیل از فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل باشد. مرد گفت: سخن شگفتی گفتمی! هیچ کس تا کنون نمی‌پنداشته که روح غیر از جبرئیل است. حضرت فرمود: ای مرد هم گمراهی و هم از گمراهان باز گو می‌کنی. خداوند بزرگ مرتبه به پیامبرش می‌فرماید: «فرمان خدا آمد. پس آن را به شتاب مخواهید. پاک و منزّه است خداوند از آن که بدو شرک آرند. فرشتگان را به وسیله روح فرو می‌فرستد» پس روح غیر از جبرئیل است.»<sup>۱۰</sup>

در باب آیات روح القدس نیز باید آیه اول را از سه آیه بعدی که در باب تایید حضرت عیسی علیه السلام است تفکیک نمود. مفسرین غالباً این آیه را که بیان می‌کند:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۱۱</sup> در کنار آیه دیگر قرار می‌دهند:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۱۲</sup> و لذا روح القدس را به جبرئیل معنی می‌کنند.<sup>۱۳</sup> چنانکه فی المثل علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه اول چنین می‌گویند:

«...و همین روح القدس در جایی دیگر از قرآن به روح الامین تعبیر شده و در جایی دیگر به جبرئیل که یکی از ملائکه است، و فرموده: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾»<sup>۱۴</sup>

و در تفسیر سه آیه دیگر که از تایید روح القدس سخن می‌گوید؛ احتمالات مختلفی اعم از جبرئیل یا فرشته‌ای برتر از جبرئیل و یا روح مطهر عیسی علیه السلام را در نظر می‌گیرند.<sup>۱۵</sup>

## ۲- دیدگاه فلاسفه:

فارابی به عنوان یک فیلسوف مشائی، مراتب قوس نزولی وجود، از عقل اول که صادر اول است تا عقل دهم را بیان می‌کند. پس از آن، عقل دهم و عقل فعال را همان روح القدس و جبرئیل می‌داند و در یک همسانی سازی، سنگ بنای این اصطلاح را پایه گذاری می‌کند. چنانکه خود می‌گوید: «و عقل فعال همان است که شایسته است روح الامین و روح القدس و اسمائی مشابه این دو اسم نامیده شود و رتبه آن ملکوت و اسمائی مشابه آن نامیده می‌شود»<sup>۱۶</sup>

در ادامه، ابن سینا، ابتدا از چیزی به نام حدس سخن می‌گوید. اما در این که حدس چیست؟ در لا بلای آثار مختلف خودش به تعریف حدس می‌پردازد: «و اما الحدس فهو ان يتمثل الحد الوسط في الذهن دفعه، اما عقیب طلب و شوق غیر حرکه و اما من غیر اشتیاق و حرکه» «اما حدس آن است که حد وسط بعد از طلب و شوق بدون حرکت یا بدون شوق و حرکت یکباره در ذهن حاصل می‌گردد.»<sup>۱۷</sup> «حدس، دریافتن و برخوردن به حد میانگین قیاس است بی تعلم»<sup>۱۸</sup> «الحدس بالوسط لا یكون بفکر، فانه یسنع للذهن دفعه واحده» «حدس حد وسط به فکر نیست بلکه آن یکباره برای ذهن سانح می‌شود.»<sup>۱۹</sup>

و در تفاوت فکر و حدس در کتاب اشارات به عدم سیر فکری و حرکتی در معلومات ذهنی برای کسب مجهول، در حدس اشاره می‌کند:

«فکر یک نوع حرکتی برای نفس در معانی است که غالباً از تخیل کمک می‌گیرد و به وسیله آن حد وسط یا قائم مقام حد وسط از چیزهایی که باعث رسیدن علم به مجهول در وقت نبودن آن است طلب می‌گردد و در این کار معلومات اندوخته قبلی و همانند آن دو قوه که در قوه باطن خزان شده است؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس چه بسا به مطلوب می‌رسد و بسا که بی نتیجه می‌ماند. اما، حدس آن است که حد وسط آن چه که، نتیجه یا در حکم آن است در ذهن نقش می‌بندد.»<sup>۲۰</sup>

سپس عقلی را که در اوج کمال قوه حدس باشد، عقل قدسی می‌نامد. عقل قدسی مرتبه‌ای از عقل است که در آن حد وسط و مطلوب، بدون تعلم و اکتساب حاصل می‌شود. این است که عقل قدسی را که احتیاجی به تعلیم و تعلم در آن نیست با عقل بالملکه مقایسه می‌کند تا جایی که از جنس آن شمرده می‌شود:

«و این مرتبه از عقل هیولانی را باید عقل قدسی نامید و از جنس عقل بالملکه است جز این که مرتبه آن بالاتر است و چنین نیست که همه مردم در آن شریک باشند»<sup>۲۱</sup> عقل قدسی متعلق به نبی است و از روح القدس تغذیه می‌کند. با یکسان انگاری عقل فعال و جبرئیل، بحث حقیقت وحی در مباحث فلسفی شکل می‌گیرد. ابن سینا در کتاب *التعلیقات* صریحاً بیان می‌کند که مفیض نفس در وحی، عقل فعال است.<sup>۲۲</sup> و در *رساله النفس* از فرشته وحی و روح القدس صحبت می‌نماید.<sup>۲۳</sup>

یکسان انگاری جبرئیل با روح القدس در دیدگاه فلاسفه، مشابه همان نظرگاه مفسران است و به نظر می‌رسد ماخوذ از همان فضا هم باشد؛ اما یکسان انگاری روح القدس و عقل فعال، مخصوص دیدگاه فلاسفه است. این یادگاری معرفتی برای اندیشمندان دیگر نیز در تاریخ فلسفه به یادگار می‌ماند. چنانکه غزالی نیز در برخی آثارش چنین می‌گوید:

«نوری که به وسیله آن این حقایق در قلب منکشف می‌گردد. از این نور در شرع مقدس اسلام به جبرئیل تعبیر شده است. حکما این نور را عقل کلی دانسته‌اند که از طریق آن علوم و معارف به قلب بشر فائض می‌گردد.»<sup>۲۴</sup>

این یکسان انگاری در آثار سهروردی، مانند آواز پر جبرئیل به خوبی مشهود است.<sup>۲۵</sup> همچنین، در *الواح العمادیه* می‌گوید:

«فواسطه وجود نفوسنا و مکملها و مخرجها من القوه الی الفعل، هو ما سماه الحكماء العقل الفعال و یسمیه الشرع «روح القدس»... مما یشهد بان التعلیم من القدس قوله فی حق النبی: علمه شدید القوی یشیر به الی العقل الفعال الذی ایده الله بالقوه الغیر المتناهیة. یشیه قوله: نزل به الروح الامین علی قلبک و قوله الروح الامین یشیه مطاع ثم امین و مثنی آخر نزله روح القدس من ربک بالحق...»<sup>۲۶</sup>

البته، در فلسفه گاهی به عقل اول و صادر اول نیز روح القدس اطلاق می‌شود. چنانکه ابن سینا در جایی عقل اول را روح القدس معرفی می‌کند:

«روح او را عقل اول از خود غذا دهد. آن غذا را تقدیس گویند. چنان که قرآن خبر دارد: ﴿وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾<sup>۲۷</sup>

بدینسان ویژگی شناسی روح القدس در فلسفه اسلامی ما را با ویژگی‌های عقل فعال روبرو خواهد کرد که موجودی مجرد، واهب الصور، کدخدای عالم ناسوت و مخرج نفس انسانی از قوه به فعل است. و در مراتب برتر رشد معرفتی انسان، مانند عقل قدسی نبی، بحث اتحاد با آن مطرح می‌شود.<sup>۲۸</sup>

### ۳- دیدگاه روایات:

در روایات، از ارواح خمسه در انبیاء سخن رفته است که یکی از آنها روح القدس است و به وسیله آن، حقایق معرفتی را دریافت می‌کنند:

«امام باقر علیه السلام: ای جابر، در انبیاء و اوصیاء پنج روح است: روح القدس و روح ایمان و روح حیات و روح قوت و روح شهوت. جابر، به وسیله روح القدس آن چه تحت عرش و زیر زمین است را می‌دانند. سپس گفت: ای جابر، این ارواح دست خوش تغییر قرار می‌گیرند؛ به جز روح القدس که تغییر و لهو و لعب ندارد.»<sup>۲۹</sup>

و در تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که روح القدس، حامل نبوت است:

«امام صادق علیه السلام: ای مفضل، خداوند برای نبی پنج روح قرار داده است: روح زندگی که به وسیله آن بجنبند و راه رود، روح قوه که با آن قیام و کوشش کند، روح شهوت که با آن بخورد و بیاشماد و با زنان حلال خود نزدیکی کند و روح



ایمان که با آن حکم کند و عدالت ورزد و روح القدس که با آن بار نبوت را کشد. پس هنگامی که پیامبر از دنیا رود، روح القدس به امام منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و لهو و سهو ندارد و چهار روح دیگر خواب لهو غفلت و سهو دارند و به وسیله روح القدس حقایق را می‌بینند.<sup>۳۰</sup> و پس از پیامبر به امام منتقل می‌شود.

دقت در این روایات مشخص می‌کند که انبیاء و همچنین ائمه دارای این روح القدس هستند. لذا این روح القدس مشترک میان انبیاء و اوصیاء است. اما یک روح القدس مخصوصی نیز پیامبر اسلام و ائمه دارند که عامل تایید و تسدید بیشترشان است. که همان «الروح» و «روحا من امرنا» است. در باب «روحا من امرنا» ابابصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌پرسد و امام پاسخ می‌دهند:

«قال: خلق من خلق الله عز و جل اعظم من جبرائیل و میکائیل، کان مع رسول الله

یخبره و یسده و هو مع الائمه من بعده.»<sup>۳۱</sup>

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام در باب «وَسَأَلُونكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»<sup>۳۲</sup> می‌فرماید:

«قال: خلق اعظم من جبرائیل و میکائیل، کان مع رسول الله و هو مع الائمه و هو من

الملکوت.»<sup>۳۳</sup>

دقت در این روایات، نشان می‌دهد که «الروح» همان «روحا من امرنا» است و مخلوقی غیر از ملائکه است که کارش اخبار و تسدید علمی به پیامبر و ائمه است و احیانا همان روح القدس مخصوص است. چنانکه در تعبیر دیگری آمده است:

«منذ انزل الله عز و جل ذلك الروح على محمد ما صعد الى السماء و انه لفينا»<sup>۳۴</sup>

که در حقیقت روحا من امرنا را به طور ویژه برای پیامبر و ائمه تبیین می‌کند یا

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام: الروح را نیز روح مسدد ائمه معرفی می‌کند: «...قال: خلق اعظم من جبرائیل و میکائیل، لم یکن مع احد ممن مضی غیر محمد و هو مع الائمه یسددهم و لیس کل ما طلب وجد.»<sup>۳۵</sup> که قبل از پیامبر اسلام با هیچ کس نبوده است. از این جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دارای دو روح القدس می‌باشند.

#### ۴- دیدگاه مسیحیت:

در عهد عتیق اشاراتی تحت عنوان روح به کار رفته است.<sup>۳۶</sup> اما ماهیت روح القدس در مسیحیت، داستان دیگری دارد. روح القدس به عنوان اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه محسوب می‌شود. مستر هاکس در قاموس کتاب مقدس، روح القدس را چنین توضیح می‌دهد:

«روح القدس، بدان که تعلیم کتاب مقدس درباره روح القدس از قرار تفصیل است. اولاً آن که روح القدس اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آن را روح گویند. زیرا که مبدع و مخترع حیات می‌باشد و مقدس می‌گویند به واسطه این که یکی از کارهای مخصوصه او آن که قلوب مومنین را تقدیس فرماید و به واسطه علاقه‌ای که به خدا و مسیح دارد؛ او را روح الله و روح المسیح نیز گویند... پس بدین لحاظ واضح و مبرهن گردید که کار روح القدس آن است که آنانی را که از آن مسیح‌اند جذب نماید و همواره مسیح را به ما بنماید و عقول ما را منور ساخته، خون مسیح را در قلوب ما بپاشد و آن فضایل و محاسنی که اخلاق بنی نوع بشر را مزین و مصفا می‌گرداند، ثمرهای روح القدس‌اند و تحصیل آن‌ها نوبت مجد آینده است. (ملاحظه در تسلی دهنده).»<sup>۳۷</sup>

روح القدس در مسیحیت، بیشتر از آن که یک نیرو یا قدرت باشد یک شخص است و به عنوان یک شخص در کنار دو اقنوم دیگر قرار می‌گیرد:

«او یک شخصیت الهی مثل پدر و پسر است. بنابر این ما نباید هرگز روح القدس را فقط به عنوان یک تاثیر یا قدرت تصور کنیم. او دارای صفات شخصی است. زیرا فکر می‌کند (روم ۸: ۲۷)، احساس دارد (رومیان ۱۵: ۳۰)، اراده دارد (قرن ۱۲: ۱۱) محبت می‌کند و از مشارکت لذت می‌برد.»<sup>۳۸</sup>

همچنین دارای اسامی و صفات الوهی مانند عالم بودن، نامتناهی بودن و... است.<sup>۳۹</sup> روح القدس برای اولین بار توسط عیسی مسیح در هنگام قیامش به شاگردانش اعطا شد:

«و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت روح القدس را بیابید.»<sup>۴۰</sup> این اعطا جهت آن بود تا شاگردان تولد تازه‌ای بیابند و به اشخاص تازه‌ای مبدل گردند. در نوبت دوم، هنگام پنطیکاست بود که پس از عروج عیسی به اصطلاح تعمید در روح القدس یافتند:

«زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.»<sup>۴۱</sup>

تعمید در روح القدس به معنای پر شدن از روح القدس است که برای حواریون پس از صعود عیسی رخ داد و در اثر آن توانستند به زبان‌های مختلف تکلم کنند:

«روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته نبوت کردند.»<sup>۴۲</sup> این روح القدس نقطه الهام بخشی بود که مسیح برای مسیحیان به یادگار گذاشت. کلیسا خود را در امتداد همین فیض می‌بیند:

«زندگی کلیسا ادامه نزول مکرر روح القدس است و شامل شوراهای بزرگ

بین کلیسایی، شکل‌های نوین زندگی مذهبی و کلیه تلاش‌ها برای احیا و نوسازی... می‌شود.<sup>۴۳</sup>

### تحلیل و بررسی

۱- با توجه به مطالب گذشته در می‌یابیم که روح القدس غیر از جبرئیل است. در روایات نیز به صراحت به این مطلب اشاره شده است: «جبرئیل من الملائکه و الروح غیر الجبرئیل»<sup>۴۴</sup>، «جبرئیل من الملائکه و الروح خلق اعظم من الملائکه، الیس الله یقول ﴿ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ ﴾»<sup>۴۵</sup>، «جبرئیل الذی نزل علی الانبیاء و الروح تکنون معهم و مع الاوصیاء لا تفارقهم تفقههم و تسددهم من عند الله»<sup>۴۶</sup>

و تنها در یک آیه است که به قرینه معنایی بر جبرئیل اطلاق شده است و البته این اطلاق در روایات وجود ندارد. لذا مشخص می‌شود که به عنوان یک صفت - قداست و پاکی - می‌توان بر جبرئیل، اطلاق روح القدس کرد. اما روح القدس به عنوان مخلوقی مستقل، غیر از ملائکه و جبرئیل است.

۲- در دیدگاه فلاسفه تبیین نمودیم که عقل فعال به عنوان واهب الصور و مدبر نفوس، توسط فارابی با جبرئیل یکسان گرفته شد و در نگرش سینیوی به افاضه حقایق عقلی وحی به عقل قدسی نبی در چهارچوب قوه حدس پرداخت. حکمت اشراق و متعالیه با پذیرش مثل افلاطونی نقش عقل فعال را تا حدودی کم رنگ کردند؛ اما قائل به حذف آن نشدند. لذا ملاصدرا همچنان بر عقل فعال تاکید داشت. اما جبرئیل، به لحاظ ویژگی شناسی دینی کاملاً منطبق بر عقل فعال فلسفی نیست. چرا که جبرئیل نه نقش تکوینی عالم ماده را دارد و نه جزئی از نفس نبی و یا احیاناً متحد با آن نیست؛ آن گونه که در باب عقل فعال بیان می‌شود:

«اما الاولی فهو ان یصفوا نفسه فی قوتها النظریه صفاء یكون شدیدہ الشبہ بالروح الاعظم فیتصل به متى اراد من غیر کثیر تعمل و تفکر حتی یفیض علیہ العلوم اللدنیہ من غیر توسط تعلیم بشری بل یکاد زیت عقله المنفعل یضیء لغایه استعدادہ بنور العقل الفعال الذی لیس هو بخارج عن حقیقه ذاته المقدسه و ان لم تمسسه نار التعلیم البشری بمقدحه الفکر و زند البحث و التکرار.»<sup>۴۷</sup>

آن چه از آیات و روایات به دست می‌آید؛ دال بر این است که فرشتگان الهی به عنوان جنود خداوند، موجودات معصومی هستند که به کارهای مختلف مشغول‌اند و تدبیر امور جهان به واسطه آنان انجام می‌شود:

«حاملان عرش و کرسی و فرشتگانی که کارگزاران آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، جو، ابرها، باران‌ها، رعد و برق، صاعقه‌ها، شهاب‌ها، باده‌ها، زمین، عناصر... بهشت، آتش و غیر آن می‌باشند، تا آن جا که از برخی روایات استفاده می‌شود آنان در جزئی‌ترین امور عالم وساطت دارند، که پاره‌ای از آن‌ها در بحث از لوح و قلم ذکر شد. این دسته خود شامل طبقات گوناگونی است؛ در هر کاری که به عهده آنان است، فرمانده و فرمانبر و رئیس و مرئوسی وجود دارد. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از این دسته‌اند.»<sup>۴۸</sup>

در نتیجه، ملائکه دارای اقسام گوناگونی هستند و آن‌ها کارگزاران عالم هستند.<sup>۴۹</sup> به تعبیر دیگر، یک فرشته نیست بلکه تقسیم کاری بین ملائکه مختلف است. در نتیجه این که بین امور تکوینی عالم و امور تشریحی تفکیک شده است و جبرئیل و اسرافیل به نحوی در امور تشریحی دخیل‌اند و امور تکوینی را فرشتگانی دیگر در دست دارند. اما آن چه در فلسفه، در باب عقل فعال تبیین می‌شود، ترکیبی از این وظائف مختلف است. در حالی که در تفکر دین، جبرئیل دیگر کد خدای تکوینی عالم ماده نیست بلکه بیشتر مامور افاضه وحی و شریعت

است. در حقیقت، عقل فعال در فلسفه، همه امور عالم را به تنهایی به دوش می‌کشد و تصویری اعم از جبرئیل دین دارد.

در نکته دیگر، از دید خود ابن سینا، نبی باید انسان کاملی باشد که در عقل نظری و عملی به اوج تکامل انسانی رسیده باشد تا شایسته نبوت گردد و خصوصیات کمالی داشته باشد که در مردم عادی وجود ندارد.<sup>۵۰</sup> با عنایت به این نکته دیگر نمی‌توانیم عقل فعال را که کارش کمال بخشی و مخرجیت نفوس انسانی از قوه به فعلیت است را همان جبرئیل بدانیم. چرا که جبرئیل مکمل و مخرج نفس نبی به کمال برتر نیست؛ بلکه خود در مرتبه‌ای پائین تر از نفس نبی و در خدمت او به عنوان یک مامور، فعال است.

بنابر این، اگر این مطلب را که جبرئیل همان عقل فعال نیست را، به نکته اول که عدم یکسان‌انگاری جبرئیل با روح القدس بود اضافه نمائیم؛ در می‌یابیم که عقل فعال، روح القدس نیز نیست. و البته، روح القدس به عنوان یک موجود خارجی همراه یا متحد با نفس نبی، غیر از عقل قدسی فلسفی نیز هست. چرا که کار او نیز اعم از افاضه علمی و صیانت عملی پیامبر است؛ نه این که محدود به دریافت نظری حد وسط باشد. البته در برخی موارد، به لحاظ کارکردی در برخی تعبیرات فلسفی به یکدیگر نزدیک می‌شوند مانند این سخنان ابن سینا:

«و حرکت و سکون این کس (نبی) اندر شرع، پاک بود و هرگز فسخ و مسخ نپذیرد و از اشغال دنیا و حطام دنیا وی پاک شود. و به اختصاص مامور واجب الوجود شود. روح او را عقل اول از خود غذا دهد. آن غذا دادن را تقدیس گویند چنانکه قرآن خبر داد: «و ایدناه بروح القدس، پس خود را به وی نماید تا به یمن او معلومات را اندر یاود که چون بر کل و قوف او فتاد. علم اجزاء به تضمین حاصل آید. این کس را روزگار و مهلت نباید. چنان که گفت «ادبنی ربی فاحسن

تأدیبی و ادب علیاً فاحسنت تأدیبه» و چنان که گفت: «و علمنا من لدنا علما» و چون روح القدس که برتر از ارواح است و جبرئیل امین است و برید وحی است. نظر خود پیوسته گرداند بدان کس، حرکت و سکون او همه رنگ الهیت دهد.<sup>۵۱</sup> اگر چه باز هم یکسان انگاری روح القدس و جبرئیل در آن مشهود است.

۳- روح القدس نیز اقسامی دارد. چنانکه روح القدس در روایات تقسیم می‌شد به مشترک و مخصوص که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام دارای هر دو می‌شدند. چنانکه در روایتی از امیر المومنین وارد شده است که ما ائمه دارای دو روح هستیم:

«برای خدا نه‌ری است پائین عرش خود و پائین تر از آن نه‌ری نوری است فروزان و در کناره آن نه‌ری، دو روح آفریده یکی روح القدس و دیگری، روح من امره و به راستی برای خدا ده طینت باشد که پنج سرشت از آن‌ها بهشتی هستند و پنج دیگر از زمین و دو بخش بهشتی و زمینی را شرح داد. سپس حضرت فرمود: هیچ پیامبر و فرشته‌ای نیست مگر این که پس از آفرینش در او از یکی از این دو روح دمیده می‌شود و پیغمبر اکرم را یکی از دو طینت قرار داد. راوی می‌گوید: به ابو الحسن گفتم: سرشتن چیست؟ فرمود: آفرینش مردم البته غیر ما اهل بیت. چرا که خداوند ما را از تمام ده طینت آفرید و در ما از هر دو روح دمید. چقدر طینت و سرشت خوش بوئی است.»<sup>۵۲</sup>

البته برخی از فلاسفه متأخر این دو روح القدس را بدین گونه تفسیر کرده‌اند که روح القدس مخصوص، روح القدس اعلی است و روح القدس مشترک، روح القدس ادنی است. چنانکه ملا علی نوری در تعلیقات خود بر اسرار الایات می‌گوید:

«اعلم ان روح القدس روحان: روح القدس الادنی و هو الروح الخامس الموید لسائر الانبیا، و روح القدس الاعلی و هو الروح السادس المسمى بالمحمدیه البیضاء و حقیقه الآدمیه الاولی المسماه بالعقل الذی ذاق فی جنان...، و ذلک الروح الاعظم مع حضره الخاتم یكون جهرا و مع سائر الانبیاء سرا و من هنا صار سائر الانبیاء مجالی نبوه حضرت الخاتم...»<sup>۵۳</sup>

از معاصرین نیز برخی تفسیرشان از روایات چنین است که روح القدس دارای مصادیق متعدد است که برترین آن وجود نوری پیامبر و ائمه به عنوان صادر اول است:

«برترین مصداق روح القدس که صادر اول و اولین تجلی ذات حق است؛ وجود نوری محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است که در مرحله صادر یا ظاهر نخست کثرتی نداشتند، چون نور واحد بودند، در مقابل وجود ملکی آن ذوات مقدس که در زمانی خاص و مکانی مخصوص تحقق یافته ات.»<sup>۵۴</sup>

این تفسیر فلسفی یا به تعبیر بهتر عرفانی، تفسیری وجود شناختی از اقسام روح القدس است که روح القدس ادنی همان روح خامسه است و روح القدس اعلی و مخصوص، به حقیقت محمدیه و نبوت مطلقه تفسیر می شود. و ظهور تام آن در پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بوده است:

«به اعتقاد اهل الله، از نظر تکثر، انبیاء و والیاء متعددند، ولی از نظر حقیقت اصلی، همگی یک حقیقت بیش نیستند که همان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله است. آن حقیقت، در نشئه عنصری به وزان شرایط اجتماعی و جغرافیایی به صورت انبیاء و اولیای مختلف در می آید و همه مظاهر اویند. تا این که سرانجام، کمال جلوه گری آن در بدن عنصری حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ظهور می یابد و همه آن حقیقت، در وجود آن جاری می شود.»<sup>۵۵</sup>



شاید از این جهت است که در روایات علاوه بر آن که از روح القدس واحد ائمه و ارواح نوریه آنان در آغاز خلقت و نبوت پیامبر قبل از حضرت آدم بحث می‌شود؛ روایاتی نیز وجود دارد که در نبوت مقیده، پیامبر اسلام را جامع علوم و کمالات انبیاء می‌داند و پس از او این حقایق به حضرت علی علیه السلام و ائمه ارث می‌رسد.<sup>۵۶</sup>

۱- روح القدس بنابر دیدگاه‌های مختلف در فرهنگ اسلامی، با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، مخلوقی بیش نیست. اما در مسیحیت دارای الوهیت است. این ویژگی اساسی، مسیر دیدگاه مسیحیت را از نظرگاه‌های دیگر جدا می‌سازد. توماس میشل به خوبی به این تمایز اشاره می‌کند:

«مفهوم روح القدس در مسیحیت با مفهوم آن در اسلام تفاوت دارد. به نظر سنت مسیحی و کتاب‌های مقدس، روح القدس، جبرئیل فرشته خدا و آفریده‌ای از آفریدگان و جدای از خدا نیست. به عقیده مسیحیان وی خود خداست که در قلوب مردم و جهان زیست می‌کند و به عمل اشتغال دارد. وی وجود توانا و فعال خدا در جهان است و عیسی به وسیله همین روح القدس در شکم مادر قرار گرفت و...»<sup>۵۷</sup>

پر واضح است که روح القدس اگر خدای مستقل و و نامتناهی باشد، چنانکه در بعضی تعابیر وجود دارد؛ این امر چیزی جز شرک جلی نخواهد بود. گو این که فرض چند نامتناهی در عرض هم - در تثلیث - معقول نیست. و اگر روح القدس وجود فعال و توانای خداوند است به عنوان فعل خداوند، چنان که توماس میشل هم اشاره کرده است؛ فعل الهی در ذیل خداوند است و رابطه طولی با آن دارد. و دیگر فرض استقلال و تشخیص جدای آن از خداوند معنی ندارد. کما این که حادث و مخلوق خواهد بود. و اگر مراد از روح القدس، صفت خداوند است؛ باز هم جای اشکالاتی وجود دارد که صفت جدای از خداوند و زائد بر ذات او و قائم بر ذات خودش، همان سخن اشاعره می‌شود که دال بر

شرک خواهد بود. میر سید احمد علوی شگرد مرحوم میر داماد نیز در کتاب مصقل صفا به همین مطلب اشاره می‌کند:

«یا معشر النصاری، نزد شما روح القدس عبارت است از حیات واجب بالذات با قیومیت واجب و موجودیت او، و در انجیل شما چیزی نیست که دلالت بر این مدعی داشته باشد، بلکه برهان عقل به رهنمونی عنایت مبدا فیاض دلالت دارد بر این که صفات واجب بالذات عین ذات اویند و مغایرت با او به هیچ وجهی از وجوه ندارند و چون آئینه ضمیر شما به مصقل صفا نیافته است، صفات واجب را مغایر ذات او بالاعتبار می‌دانید.»<sup>۵۸</sup>

۲- در تبیین مفهوم روح القدس در مسیحیت، می‌توان این گونه گفت که ریشه‌ای صحیح و الهی داشته است. چرا که دیدیم که روایات از وجود روح القدس و تایید او برای همه انبیا خبر می‌دادند. اما قرآن کریم در سه آیه از چهار آیه‌ای که به روح القدس اشاره می‌کند؛ حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان موید به روح القدس معرفی می‌کند. این مطلب حاکی از آن است که بحث روح القدس و تاییدات حضرت عیسی در آن زمان بیشتر مطرح بوده است.

اما به تدریج این تصویر دچار فریبهی کاذب شده است تا آن جا که سر از الوهیت و تثلیث در آورده است. به نظر می‌رسد تصویر روح القدس در مسیحیت، از مخلوقی مجرد که موید عیسی در انجام معجزات و کراماتش بوده است تا خدایی نامتناهی؛ به همان سرنوشتی دچار شده است که تصویر مسیح نبی به دلیل پدر نداشتن و صعود به آسمان بدان مبتلی است. و هر دو از یک تحریف مشابه رنج می‌برند.

دلیل دیگر اهمیت روح القدس در تفکر تاریخی مسیحیت آن است که

مسیحیت با عروج مسیح به آسمان و وعده باز گشت به زمین و انتقال وظیفه تبلیغ به حواریون شکل می‌گیرد. حواریونی که در جذب مخاطبان خود نیازمند انتسابی به مسیح و افاضه فیضی از جانب خداوند بودند تا رسالت تبلیغی خود را به خوبی انجام دهند. تأیید روح القدس، همین کارکرد را داشت. بدیهی است که تأیید روح القدس و الهامات غیبی، مولفه‌هایی آشنا با ذهن دینداران مسیحی شدند. قرآن نیز به الهامات حواریون اشاره می‌کند:

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي﴾<sup>۵۹</sup> «و (یادکن) هنگامی را که به حواریون وحی کردیم که به من و رسولم ایمان بیاورید.» حتی در کتاب مقدس به وجود روح القدس و نقش آن در حامل نبوت بودن، شبیه آن چه که در روایات اسلامی دیدیم، اشاره شده است:

«انبیا ایمان دارانی هستند که تحت تاثیر مستقیم روح القدس در نام خدا سخن گفته و توجه اصلی آنان حیات روحانی و تقدس کلیسا است. در عهد جدید انبیا به توسط روح القدس به پا خواسته و قدرت می‌یابند تا پیغامی را از جانب خدا به قوم او برسانند (اعمال ۲: ۴، ۴: ۲۱، ۸: ۲، ۱۷: ۲۱)»<sup>۶۰</sup>

در باب آثار تأیید به وسیله روح القدس نیز مشترکاتی - علی رغم تمایزات - بین دو فرهنگ اسلامی و مسیحیت وجود دارد:

#### آثار تأیید روح القدس در اسلام:

۱- عصمت عملی و دوری از گناه: «...و روح القدس من سکن فیه فانه لایعمل بکبیره احدا»<sup>۶۱</sup>.

۲- دست یابی به علم.

۳- حکم و قضاوت کردن.<sup>۶۲</sup>

۴- تسدید و تایید.<sup>۶۳</sup>

۵- واسطه نبوت بودن.

#### آثار تایید روح القدس در مسیحیت:

۱- کلام حکمت.

۲- کلام علم.

۳- ایمان.

۴- عطایای شفا بخشی.

۵- معجزات.

۶- نبوت. (نبوت یک عطای خاص است که ایماندار را قادر می‌سازد کلمه یا

مکاشفه‌ای را مستقیماً از خدا و تحت تاثیر آنی روح القدس دریافت کند.)

۷- تمییز ارواح. (این عطا، قابلیت از جانب روح القدس است که بدان وسیله

نبوت‌ها تمییز و ارزیابی شده و تعیین می‌شود که آیا نبوت سخنی از جانب روح

القدس است یا خیر.)

۸- سخن گفتن زبان‌ها.

۹- ترجمه زبان‌ها. (قابلیتی از جانب روح که به منظور درک و اعلام معنی

سخنانی است که در زبان‌ها بیان شده است).<sup>۶۴</sup>

این مشترکات در مباحث معرفتی اسلام و مسیحیت، دال بر مصدر الهی

مشترک آنان است. و این که بحث روح القدس آموزه‌ای وحیانی و صحیح

است که البته در بستر تاریخ دچار تحریفات و تفسیرهای بعضاً ناروا شده

است.

۶- ارتباط با روح القدس و تایید از جانب او برای دیگر انسان‌ها نیز میسر و

میسر است. چنانکه در باب برخی از شاعران مانند حسان بن ثابت و دعبل خزاعی از ناحیه معصومین وارد شده است که به تایید روح القدس و به نطق او شعر گفته‌اند.<sup>۶۵</sup> و در احادیث نیز وارد شده است که قلب مومن را دو گوش است که در یک گوش آن فرشته سخن می‌گوید و خداوند، مومن را با آن فرشته تایید می‌کند:

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما من مومن الا و قلبه اذنان فی جوفه: اذن ینفث فیها الوسواس الخناس و اذن ینفث فیها الملک، فیوید الله المومن بالملک، فذلک قوله:

﴿وَأَيُّدُهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ (مجادله، ۲۲)»<sup>۶۶</sup>

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«ان الله تبارک و تعالی احد، صمد لیس له جوف، و انما الروح خلق من خلقه، نصر و تایید و قوه، یجعل الله فی قلوب الرسل و المومنین.»<sup>۶۷</sup> که در واقع، الروح را تایید و نیرویی می‌داند که خداوند در دل انبیاء و مومنین قرار می‌دهد.

لذا در کنار ائمه و انسان‌های کامل که دارای تایید روح القدس هستند و مفهوم ومحدث می‌باشند: «سمعت ابالحسن یقول: الائمہ علماء صادقون مفهمون محدثون»<sup>۶۸</sup>؛ مومنان نیز مفهم هستند و از تایید ملک و روح القدس در سطح خود می‌توانند بهره مند شوند.

این بحث شبیه سخنان ابن سینا و صدرا در عقل قدسی و قوه حدس است و یا الهامی که غزالی بیان می‌کند که بالاترین مرتبه آن را برای انسان کامل قائل هستند و دیگر انسان‌ها را با توجه به استعداد و رتبه شان برخوردار از این الهامات قلبی می‌دانند. از این رو، علی رغم اشکالاتی که به مباحث فلاسفه در بحث یکسان‌انگاری بیان نمودیم؛ اما اصل بحث قوه حدس، که انسان الهاماتی معرفتی، به افاضه موجودات مجرد دریافت می‌کند؛ نکته صحیحی است که عقل و دین آن را تایید می‌کند.

## نتیجه

در مجموع، در باب ماهیت روح القدس، بدین جا می‌رسیم که روح القدس غیر از جبرئیل است و جبرئیل غیر از عقل فعال است. و این که روح القدس خداوند یا دارای صفات الوهی نیست. بلکه مخلوقی مجرد و از عالم ملکوت است که کارش افاضه علمی و تسدید عملی انبیاء و ائمه بوده و هست.

از این رو، دیدگاه مفسران، که تنها به به دو آیه توجه داشته و دیگر مباحث را از یاد برده است، قابل نقد است. فلاسفه نیز با پیروی از مفسران و در ادامه تطبیق ناهمسان، عقل فعال را روح القدس پنداشتند. البته، دیدگاه فیلسوفان و عرفای متاخر در باب تقسیم روح القدس به اعلی و ادنی و طرح بحث عقل قدسی و فیوضات الهامی، قابل تامل و عنایت است. دیدگاه مسیحیت نیز، اگرچه ریشه‌ای صحیح و الهی داشته است؛ اما دچار تحریف و انحراف شده است.

اما به کمک روایات متوجه می‌شویم که ماهیت روح القدس چیست و چه اقسامی دارد. «الروح» و «روحا من امرنا» در آیات قرآن نیز، معنای خود را در روح القدس مخصوص پیدا می‌کنند.

عقل و نقل نیز در کنار یکدیگر، نشان می‌دهند که دیگر انسان‌ها نیز به سهم خود می‌توانند از تاییدات و فیوضات روح القدس بهره مند شوند. تایید روح القدس در اسلام و تعمید در روح القدس در مسیحیت، دال بر همین نکته هستند. کسب فیوضات آن هم، نیازمند آمادگی اکتسابی در پاک نگه داشتن قلب دارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قدر، آیه ۴.
۲. معارج، آیه ۴.
۳. ص، آیه ۷۲. همچنین از واژه روحی و روحه در آیات دیگر سخن رفته است: حجر، ۲۹ و سجده، ۹.
۴. شوری، آیه ۵۲.
۵. علی پور، فاطمه، تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس در متون دینی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰.
۶. نحل، ۱۰۲.
۷. بقره، ۸۷.
۸. بقره، ۲۵۳.
۹. مائده، ۱۱۰.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی ج ۱ و ۲، انتشارات الامیره، ۱۴۲۹ق، بیروت، ص ۱۵۷.
۱۱. نحل، ۱۰۲.
۱۲. بقره، ۹۷.
۱۳. نگ به: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۵، انتشارات اسراء، قم ۱۳۷۸، ص ۴۵۴.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۵۳۰.
۱۵. نگ به: همان، ص ۴۵۵.
۱۶. فارابی، ابونصر، السیاسة المدنیة، تعلیق و تصحیح دکتر فوزی متری نجار، المكتبة الزهراء، پائیز ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۸۰.
۱۷. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبيهات، ج ۲، تحقیق کریم فیضی، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۱۷.
۱۸. همو، مبدأ و معاد، ترجمه محمود شهابی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۳۲.
۱۹. همو، التعليقات، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹، چاپ چهارم، ص ۱۰۱.
۲۰. همو، الاشارات و التنبيهات، ج ۲، ص ۴۱۷.
۲۱. همو، الاهیات من کتاب الشفا، تحقیق حسن حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹.
۲۲. نگ به: همو، التعليقات، ص ۹۴.
۲۳. نگ به: همو، رساله النفس، انجمن آثار ملی تهران، تهران، ۱۳۳۱، ص ۷۵.
۲۴. غزالی، ابوحامد، معارج القدس فی مدارج النفس، مطبعة العادة بجوار محافظ، مصر، ۱۳۴۶ ق، ص ۷۹.

## ۱۴۲ □ تحلیل و بررسی ماهیت روح القدس از منظر عقل و دین

۲۵. نگ به: سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳، تصحیح حسین نصر، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸.
۲۶. همو، مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۸۸.
۲۷. همو، معراج‌نامه، تصحیح نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵، چاپ دوم، ص ۸۹.
۲۸. البته به استثنای برخی مانند ابن سینا که بحث اتحاد با عقل فعال را قبول ندارد.
۲۹. «...عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال: سألته عن علم العالم، فقال لي يا جابر: ان في النبياء و الاوصياء خمسة ارواح: روح القدس و روح الايمان و روح الحياه و روح القوه و روح الشهوه فبروح القدس يا جابر عرفوا ما تحت العرش و ما تحت الثرى، ثم قال: يا جابر ان هذه الاربعه ارواح يصيبيها الحدثنان الا روح القدس فانها لا تلهو و لا تلعب.» كليني، محمد باقر، اصول كافي، ج ۱ و ۲، ص ۱۵۶.
۳۰. «امام صادق عليه السلام: ...ان الله تبارك و تعالى جعل في النبي خمسة ارواح: روح الحياه فبه دب و درج و روح القوه فبه نهض و جاهد و روح الشهوه فبه اكل و شرب و اتى النساء من الحلال و روح الايمان فبه آمن و عدل و روح القدس فبه حمل النبوه فاذا قبض النبي انتقل روح القدس فصار الى الامام و روح القدس لاينام و لا يغفل و لا يلهو ولا يزهو و الاربعه الارواح تنام و تغفل و تزهو و تلهو و روح القدس كان يرى به.» همان جا.
۳۱. همان، ص ۱۵۶.
۳۲. اسراء، ۸۵.
۳۳. همان، ص ۱۵۷. قریب به همین مضمون در بحار النوار، ج ۲۵ ذکر شده است.
۳۴. همان جا.
۳۵. همان، ص ۱۵۷.
۳۶. نگ به: دائرة المعارف كتاب مقدس، ترجمه بهرام محمدیان، انتشارات سرخدار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۵۴.
۳۷. مستر هاکس، قاموس كتاب مقدس، بيروت، ۱۹۲۸م، ص ۴۲۴.
۳۸. دائرة المعارف كتاب مقدس، ص ۵۵۶.
۳۹. مستر هاکس، قاموس كتاب مقدس، ص ۴۲۴.
۴۰. یوحنا: ۲۰:۲۲.
۴۱. اعمال: ۱:۵.
۴۲. اعمال: ۱۹:۶.
۴۳. دائرة المعارف كتاب مقدس، ص ۵۶۶.
۴۴. همان، ص ۶۷۵.
۴۵. همان، ص ۶۷۶.
۴۶. همان، ص ۶۷۴.



۴۷. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، *الشواهد الربوبیه*، ص ۳۴۱.
۴۸. طباطبایی، محمد حسین، *رسائل توحیدی*، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، انتشارات الزهراء، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ۱۹۳.
۴۹. البته برخی از فلاسفه مانند شیخ اشراق و ملاصدرا به تنوع و اقسام ملائکه اشاره دارند؛ اما تاکید موازی آنان بر عقل فعال، عقول افلاطونی، نفوس فلکی و ملائکه سماویه و ارضیه بحث را در برخی از قسمت ها در هاله‌ای از ابهام ها و ناسازگاری ها قرار می‌دهد که نیاز بیشتری به تحلیل و تنقیح دارد.
۵۰. نگ به: ابن سینا، حسین، *الالهیات من کتاب الشفاء*، ص ۴۸۸.
۵۱. ابن سینا، حسین، *معراج نامه*، ص ۸۹.
۵۲. صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد ج ۲*، ترجمه و تصحیح علیرضا زکی‌زاده، انتشارات وثوق، قم، ۱۳۸۹، ص ۶۲۶.
۵۳. به نقل از: علی پور، فاطمه، *تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس*، ص ۳۱۵.
۵۴. جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر تسنیم*، ج ۵، ص ۴۷۴.
۵۵. یزدان پناه، یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۸، ۶۴۰.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۸.
۵۷. میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۷۷، ص ۷۴.
۵۸. علوی عاملی، سید احمد، *مصقل صفا در نقد کلام مسیحیت*، تصحیح حامد ناجی، نشر امیر، قم، ۱۳۷۳، ص ۴۳.
- البته خود میر سید احمد در آخر بر یکسان انگاری روح القدس با جبرئیل اشاره می‌کند:  
«و باز تحقیق آن است که که مراد از روح القدس در این جا جبرئیل امین است و نزد حکمای فرس تعبیر از آن به روان بخش می‌شود.» همان جا.
۵۹. مائده، آیه ۱۱۱.
۶۰. *دائرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۵۷۶.
۶۱. صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*، ج ۲، ص ۶۲۷.
۶۲. همان، ص ۶۴۰.
۶۳. همان، ص ۶۵۲.
۶۴. *دائرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۵۷۳ و ۵۷۴.
۶۵. جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر تسنیم*، ج ۵، ص ۴۷۹.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ج ۲، ص ۴۸۱.
۶۷. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، برگردان محمد علی سلطانی، انتشارات ارمغان طوبی، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۴۱.
۶۸. همان، ص ۱۵۵.

## کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

۱. *دائرة المعارف کتاب مقدس*. (۱۳۸۱). ترجمه بهرام محمدیان. چاپ تول. تهران: انتشارات سرخدار.
۲. ابن سینا، حسین. (۱۳۳۱). *رسالة النفس*. تهران: انجمن آثار ملی تهران.
۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۳۲). *مبدأ و معاد*. ترجمه محمود شهابی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۵). *معراج نامه*. تصحیح نجیب مایل هروی. چاپ دوم. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). *الالهيات من كتاب الشفاء*. تحقیق حسن حسن زاده آملی. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). *النفس من كتاب الشفاء*. تحقیق حسن حسن زاده آملی. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). *الاشارات و التنبیها*. تحقیق کریم فیضی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطبوعات دینی.
۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۹). *التعلیقات*. چاپ چهارم. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. ج ۵. قم: انتشارات اسراء.
۱۰. سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفا*. ج ۳. تصحیح حسین نصر. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *الشواهد الربوبیه*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطبوعات دینی.
۱۲. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *التوحید*. برگردان محمد علی سلطانی. انتشارات ارمان طویی.
۱۳. صفار قمی، محمدبن حسن. (۱۳۸۹). *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*. ج ۲. ترجمه و

- تصحیح علیرضا زکی زاده. قم: انتشارات وثوق.
۱۴. علی پور، فاطمه. (۱۳۷۸). *تحلیل فلسفی و عرفانی روح القدس در متون دینی*. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۵. غزالی، ابوحامد. (۱۳۴۶ق). *معارج القدس فی مدارج النفس*. مصر: مطبعة العادة بجوار محافظ.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۱). *رسائل توحیدی*. ترجمه و تحقیق علی شیروانی. چاپ سوم. انتشارات الزهرا.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. ج ۱۲. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چاپ چهارم. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۸. فارابی، ابونصر. (۱۳۶۶). *السیاسة المدنیة*. تعلیق و تصحیح دکتر فوزی متری نجار. چاپ اول. المكتبة الزهرا.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *اصول الکافی*. ج ۱ و ۲. بیروت: انتشارات الامیره.
۲۰. میشل، توماس. (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*. ترجمه حسین توفیقی. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۲۱. مستر هاکس. (۱۹۲۸م). *قاموس کتاب مقدس*. بیروت.
۲۲. یزدان پناه، یدالله. (۱۳۸۸). *مبانی و اصول عرفان نظری*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.